

ما و نشر مستضعفین - بخش پنجم

موانع و مشکلات و تضادهایی که شریعتی در بستر اجرائی کردن استراتژی آگاهی بخش خود با آن روبرو گردید: در عرصه مشکلات و موانعی که شریعتی در این رابطه با آن روبرو گردید باید ابتدا به یک دسته بندی موانع پردازیم که در این رابطه می توانیم موانع و مشکلات استراتژی آگاهی بخش را بدو دسته تقسیم کنیم:

الف - مشکلات سوپزکتیویته

ب - مشکلات ابزکتیویته

الف - مشکلات سوپزکتیویته بوجود آمده برای شریعتی: در عرصه استراتژی آگاهی بخش نخستین مشکلات و موانعی بود که برای شریعتی بوجود آمدند. البته ریشه مشکلات سوپزکتیویته شریعتی بازگشت پیدا می کرد به هسته تضادمند خود اندیشه شریعتی چراکه اگر چه شریعتی بلحاظ استراتژی توانسته بود با انتخاب استراتژی آگاهی بخش با نهضت چریکی و نهضت رفرمیستی مرزبندی نماید، اما بلحاظ پایه اندیشه و فکر و تئوری عام و خاص و برنامه ای خود از آنجائیکه این پایه فکری شریعتی در مراحل اعتقاد او به گرایشات چریکی و ... غیره شکل گرفته بود در نتیجه شریعتی با مرزبندی استراتژی توانسته بود در عرصه استراتژی مرزبندیهای استراتژی خود را با آنها تعریف کند ولی در عرصه تئوریک بخاطر اینکه شریعتی این عمل تسویه و مرزبندی را انجام نداده بود بستر اندیشه شریعتی در مراحل اولیه حرکتش آبستن تضاد بود یعنی شریعتی از یک طرف در عرصه استراتژی منادی استراتژی آگاهی بخش بود ولی در همان زمان در اندیشه و تئوری از سمت گیری چریکی و حتی رفرمیستی دفاع میکرد که برای درک این موضوع می توانیم کنفرانسهای شهادت و پس از شهادت و یاد یادآوران و مقدمه اسلام شناسی مشهد و .. مورد بررسی قرار دهیم تا به این پدیده تضادمندی در هسته سوپزکتیو شریعتی بیشتر واقف شویم البته خود همین تضادهای سوپزکتیو تئوری شریعتی مادیت ابزکتیو خود را در عمل هم به نمایش گذاشت بطوریکه روشنفکران پرورش یافته اندیشه شریعتی در منزل آخر به لانه زنبوری بدل شده بودند که در این لانه زنبور همه نوع مدل دست پرورده می توانستی پیدا کنی از چریک تا رفرماتر سازشکار و تنها تپیی که مصداق آن در کلاسهای اسلام شناسی سال 51 که نمونه عالی دست پرورده شریعتی بودند یافت نمی شد استراتژی سازمانگر آگاهی بخش حزبی بود، همان گم شده ای که شریعتی دیوژن وار چراغ بدست دنبال آن می گشت، که البته با حمایت و تجلیل تئوریک که در پایان کار، شریعتی از حسن و محبوبه کرد آب پاک این بحران تئوریک که بالاخره در استراتژی مادیت پیدا کرد بر روی دست همه ریخت و نشان داد که بحران تئوریک شریعتی تا کجا توانسته است استراتژی آگاهی بخش را اسیر خود کند. البته اگرچه شریعتی در هفته اول آبان ماه سال 51 (یعنی یک هفته قبل از تعطیلی حسینیه ارشاد) کوشید با طرح تئوری حزب سازمانگر بحران بوجود آمده در عرصه تئوری و استراتژی خود را حل نماید ولی بخاطر بسته شدن ارشاد و مخفی شدن دکتر و بعد به زندان افتادن او این مکانیزم راه گشا نه در عرصه نظری و نه در عرصه عملی نتوانست پرورش یابد و پروسس طبیعی تئوریک خود را طی کند. لذا بهمان صورت خام مطرح شده در کنفرانس شیعه یک حزب تمام باقی ماند و تحولی تئوریک در این رابطه پیدا نکرد و این امر باعث گردید که حسینیه ارشاد در 14 آبان ماه سال 51 در شرایطی تعطیل شود که حرکت ارشاد شریعتی و استراتژی آگاهی بخش او و تئوریهای عام و خاص و برنامه ای اندیشه شریعتی آبستن آن تضادها باشد نکته دیگری که مناسبت دارد در بحث تضادها و موانع سوپزکتیو اندیشه شریعتی در همین جا مطرح کنیم موضوع کلاسهای آموزشی ارشاد بود که منهای کلاسهای اسلام شناسی هفتگی روتین شریعتی که همه هفته انجام میگرفت و چهل یک جلسه با جلسات تاریخ ادیان در مدت حدود 20 ماه ادامه پیدا کرد و کنفرانسهای موردی شریعتی در ارشاد یا در دانشگاهها از آنجائیکه خود شریعتی از بعد از رفتن مطهری تقریباً مدیریت کلی و جزئی ارشاد را در دست داشت از هر تپیی و از هر موضوعی که می توانست بازار ارشاد را گرم نگه دارد استقبال می کرد اگر شما در این رابطه به لیست کلاسهای ارشاد در یک سال آخر حرکت ارشاد توجه کنید بهتر می توانید به پلورالیزم بحران زای حاکم بر جلسات درسی حسینیه ارشاد پی ببرید:

1. کلاس نقاشی زیر نظر موسوی

2. کلاس وعظ و سخنرانی یا فن بیان زیر نظر صدر بلاغی

3. کلاس تدریس عربی توسط کتابهای مهدی بازرگان

4. کلاس روانشناسی و ... اسلامی زیر نظر دکتر سامی

5. کلاس شناخت مکتبهای جامعه شناسی زیر نظر دکتر توسلی

و حتی کلاس شناخت معماری شهرهای کرمان و کاشان و ... سخنرانیهایی را دعوت میکرد و موردی هم کم کسری از این موضوع نداشت از خامنه ای گرفته تا شریعتمداری و ... با یک نگاه اجمالی به این کلاسها چه چیز دستگیر ما خواهد شد؟ آیا غیر از این که دستپرورده پرورش یافته در این کلاسها ی از همه رنگ که هیچگونه سنخیت استراتژیک ندارند؟ آیا غیر از یک انسان مجرد اندیش کلی نگر آنارشویست و ... غیره خواهد بود؟ البته شریعتی در اواخر کار به

این بحران فراگیر سوژکتیو ارشاد پی برده بود و آنجائیکه می گفت من یک نفر روشنفکری از شما که توان تولید فکر و اندیشه داشته باشد از تمامی افراد کلاس های ارشاد برایم بیشتر اهمیت دارد البته در روزهای پایانی ارشاد بود که شریعتی به این موضوع پی برد و دریافت که این بازار آشفته اندیشه و کلاس نمی تواند حتی یک نفر انسان که توان تولید فکر داشته باشد پدید آورد. اینجا بود که دیدیم پس از بسته شدن ارشاد برعکس آنچه شریعتی می اندیشید بجای اینکه ارشاد بدل به حزب سازمانگر اجتماعی شود تمامی دست پرورده های ارشاد یا پاسیف شدن و راه زندگی در پیش گرفتن یا جذب نهضت چریک گرائی گشتند یا بصورت مداح به تعظیم و تجلیل اندیشه شریعتی بصورت مجرد پرداختند که بعدا طرفداران این گروه سوم بهترین معماران نظام فقهانی خمینی گشتند از حیثی گرفته تا خرازی و از خرازی گرفته تا موسوی و ...

ب - مشکلات و موانع ابژکتیو بوجود آمده در استراتژی آگاهی بخش شریعتی: در رابطه با موانع ابژکتیو استراتژی آگاهی بخش شریعتی می توان این موانع را هم بدو دسته تقسیم کرد:
اول موانع للذات ابژکتیو استراتژی آگاهی بخش شریعتی
دوم موانع لغيره ابژکتیو استراتژی آگاهی بخش شریعتی

در خصوص موانع للذات آنچه می توان گفت اینکه مقصود از موانع للذات موانعی بود که خود اندیشه شریعتی بخاطر اینکه حول استراتژی آگاهی بخش او مدون نشده بود آستن آن بود (توضیح اینکه کلا در تدوین تئوریک یک اندیشه بهترین متدولوژی که جهت تدوین آن اندیشه وجود دارد عبارت از اینکه آن اندیشه بر پایه استراتژی مورد قبولش مدون گردد تا از حالت تجرد و ذهنی گری و کلی نگری خارج شود و صورت مشخص و واقعی و عینی بخود گیرد مثلا علت اینکه بجای اینکه مانند موسی قرآن به یکباره بر محمد نازل شود در 23 سال در کوران مبارزه نفس گیر بر محمد نازل میشود همین موضوع است که محمد این پیام را به بشریت بدهد که اندیشه باید حول استراتژی در کوران نفس گیر عمل مدون گردد نه در الواح انزالی در کوه طور و صحرای سینا. همچنین آن اندیشه ائی می تواند همیشه حیات ساز و حرکت آفرین باشد که بتواند در بستر عمل مدون گردد اگر اندیشه مدون یافته بیرون از استراتژی و عمل می توانست حرکت آفرین باشد اندیشه معلم اول ارسطو که بیش از 25 قرن است که بر اندیشه بشریت حکومت می کند می توانست کوچکترین حرکتی را ایجاد نماید البته عدم مدون بودن اندیشه از جمله مسائلی بوده است که شریعتی پیوسته به آن می اندیشیده است و پیوسته سعی میکرده تا توسط متدی به اندیشه های خود آرایش بدهد که در این رابطه شریعتی با سه روش در مقاطع مختلف زمانی اقدام کرد که عبارت بودند:

مرحله اول در مقدمه اسلام شناسی مشهد می باشد که مربوط به اوایل شروع حرکت شریعتی است و در این مرحله شریعتی سعی کرد توسط اصولی که از دائره المعارف فرید وجدی اقتباس کرده بود به اندیشه های خود سر و سامانی بدهد که بعلت انطباقی بودن روش دکتر این حرکت دکتر نتوانست حتی از نظر ذهنی چندان موفقیت آمیز باشد.

مرحله دوم مرحله هندسی بود که شریعتی در درسهای 1 و 2 اسلام شناسی ارشاد با تاسی از متدولوژی باشلارد سعی کرد توسط متد هندسی به اندیشه های پراکنده خود سر و سامانی بدهد که این مرحله هم گرچه نسبت بمرحله قبل تطبیقی بود ولی بخاطر اینکه بصورت مکانیکی و مجرد و بیرون از استراتژی شکل می گرفت در نتیجه در این مرحله هم نتوانست اندیشه دکتر تدوین علمی پیدا کند و در همین رابطه بود که شریعتی در اواخر کار ارشاد به این ضعف زیربنائی تدوین هندسی اندیشه خود پی برد و دریافت که اندیشه تدوین یافته مجرد نمی تواند انسان با ایمان عملی بوجود آورد لذا در همین رابطه بود که در کنفرانسهای شیعه حزب تمام کوشید اینبار بر پایه استراتژی سازمانگرایانه حزبی به تدوین اندیشه خود بپردازد که دیگر امکان انجام آن پیدا نکرد و مرحله تدوین اندیشه شریعتی بهمان صورت هندسی مجرد درسهای 1 و 2 اسلام شناسی باقی ماند و نتوانست در عرصه استراتژی سازمانگرایانه حزبی آن اندیشه مدون گردد (لذا از نظر ما فوری ترین کار برای اینکه اندیشه شریعتی بتواند دارای حیات و حرکت گردد ان است که به تدوین آن حول استراتژی اقدام عملی سازمانگرایانه حزبی که استراتژی شریعتی کامل می باشد بپردازیم). که همین آفت و بیماری باعث گردید تا در بستر آموزش و پرورش تکیه گاه استراتژی که از نظر شریعتی همان روشنفکران بودند ایجاد چند دستگی عینی گردد که از طرفداران نهضت چریکی گرفته تا طرفداران رفرمیسم شامل می شدند و باعث شده بود تا آنها رویاروی همدیگر قرار گیرند حتی رویاروی خود شریعتی هم بشوند چراکه زمانیکه یک روشنفکر پرورش یافته در این اندیشه و تفکر نتواند مرزبندیها را بصورت تئوریک تعریف کند به آثارشیم گرفتار خواهد شد که حاصل آن هرز رفتن نیروها می شود.

دوم موانع و مشکلات لغیره است که در این رابطه استراتژی و حرکت شریعتی گرفتار موانع خورد کننده ای گردید از جنگ مطهری و ایل و تبارش در ارشاد گرفته تا جنگ چپ و جنگ چریکها همه و همه موانعی بود که شریعتی با آن روبرو بود با همه اینها ارشاد در 14 آبان ماه تعطیل شد و شریعتی از این تاریخ رهبری استراتژی آگاهی بخش خود (را که در عرصه سوبژکتیو به حزب رسیده بود ولی در عرصه ابژکتیو هیچگونه دستپرورده حزبی نداشت) از دست داد و اگرچه بعد از آزادی از زندان بقول خودش در جلسات موردی که به نذر و نیاز بجای شله زرده توسط همان افراد معلوم الحال رفرماتور تشکیل میشد سعی میکرد سر پلی پیدا کند ولی در این امر هم موفق نگردید تا اینکه تصمیم به مهاجرت گرفت تا شاید در خارج بتواند گامی بر دارد که متأسفانه هجرت ابدی اش او را برای همیشه از ما جدا کرد و ما را بحال خود گذاشت که با اندیشه حیات بخش و حرکت آفرین او چه کنیم؟ شریعتی را در همین جا رها می کنیم و به حرکت خودمان می پردازیم ببینیم حرکت نشر در این واپسین بحران چگونه شکل گرفت؟

ادامه دارد